

نام امام رضا (ع) در پذیرفتن نقشم تأثیر داشت

انشاءالله که فستیوال امسال خوب برگزار شود و جوایز کادو پیچ و نوبتی اهدا نشود. نوبت این... نوبت آن... من از ۸۳ شروع به بازیگری کردم و از ۸۸ در جشنواره فیلم حضور داشتم. ۱۲ سال شده، من اگر بخواهم هم آن شوق جشنواره را دیگر ندارم، شوق برای آنهاست که تازه ورود می کنند، بنظر من به آنها بیشتر نگاه کنند. آنها که ۲-۳ سالی است وارد شده اند، یا چند سال اول ورودشان به این عرصه است و نیاز دارند به آنها تأییدیه بازیگری بدهید تا راه درست را بروند. چون من یادم هست فیلم کیفر خیلی خوب بود، من یادم هست قصه پریا خیلی خوب بود، من یادم است بدرود بغداد خیلی خوب بود، من یادم هست ملکه خیلی خوب بود. آن روزها اگر به این آثار توجه می شد خیلی خوشحال می شدم. چون دیگر مجبور نمی شدم خیلی از این آبدوغ خیابانهای خمیری شبکه نمایش خانگی را کار کنم.

مصطفی زمانی اخیر در دو فیلم مهم نقش آفرینی کرده است که یکی از این آثار در جشنواره حضور دارد و دیگری در جشنواره نیست. به بهانه حضورش در فیلم «بدون قرار قبلی» با او به گفت و گو نشستیم. فیلمنامه بدون قرار قبلی را دو مرتبه خواستم بخوانم ولی حقیقتاً روی مود نبودم. به دلیل نوع ورودم به این حرفه که با یوسف پیامبر (ع) آغاز شد در مورد فیلمهای سیاسی و مذهبی خیلی سختگیرم، اما وظیفه دارم حداقل ایدئولوژی خودم را حفظ کنم. در فیلمهای مذهبی سیاسی حضور پیدا نمی کنم. در این دو سه بخش مردم باید تعیین کنند. سیاست و مذهب متعلق به مردم است. برای من سخت است که بگویم چون در مسیرم سلیقه ام بود، این کار را انجام دادم. دو مرتبه فیلمنامه را خواندم خیلی برایم کشش نداشت چون پیش تولیدش خیلی طولانی بود تا اینکه اتفاق خیلی بامزه ای افتاد، دوستان سر صحنه بودند و یک بازیگر عزیز دیگری قرار بود این نقش را بازی کند که با ایشان نتوانستند به توافق برسند. همکارانم به من گفتند و من فیلمنامه را خواندم، باز هم چون آنجا نقش اصلی خانم آهنگرانی است و من بیشترین تجربه کاری ام در بین بازیگران خانم، با خانم آهنگرانی بوده، گفتم چون خیلی اصرار می کنید دوباره می خوانم. در صفحه آخر متوجه شدم او خادم حرم امام رضا (ع) است یک آن ماندم. چون احساس می کنم بازی کردن نقش مذهبی و در عین حال واقعی بودن آنها یک مقدار سخت تر از نقش های دیگر است. احساس کردم یک جور مسئولیتی است که روی دوش من گذاشته شده است. این مسئله من را جذب کرد که این نقش را بازی کنم چون احساس کردم این نقش برخلاف حضور کوتاهش، تأثیر زیادی در کل فیلم دارد. امام رضا (ع) در پذیرفتن نقشم در بدون قرار قبلی تأثیر داشت، مگر من از کجا آمده ام من فرزند همین آب و خاکم به هر حال از زیر قرآن رد شده ام. من که ناگهان به این جایگاهی که هستم نرسیده ام. بالاخره من هم یک روزی شروع کردم در این مسیر قدم بگذارم نیاز به قوت قلبی داشتم، آن قوت قلب برای امثال من چه بوده است؟ به نظر من بهروز شعبی خیلی سر صحنه معتقد بود و من خیلی دوستش داشتم به جهت همین ارادتی که به فیلمش داشتم، اصلاً آدم کیف می کند وقتی می بیند کارگردان کارش را خیلی دوست دارد و حتی وسواس هم داشت، اما به نظرم خیلی مسلط بود که چه می خواهد، همان موقع متوجه شدم با یک فیلم بسیار شسته رفته ای طرف هستم. قطعاً فیلم بسیار تمیزی است فیلمنامه بسیار خوبی دارد و فکر می کنم و پیش بینی من این است که اتفاقات بسیار خوبی برای فیلم در بخش های مختلف رخ می دهد مگر اینکه ...

من راهم را پیدا کردم و می دانم چطور باید بازی کنم، چگونه باید ادامه بدهم

علاقه فیلمسازان ایرانی به آلمان

تاکنون حدود ۷۰ فیلم ایرانی، لوکیشن خارجی داشته‌اند اما جالب است که بدانیم بیشترین لوکیشن خارجی فیلم‌های ایرانی، متعلق به آلمان است. اینکه چرا کارگردانان سینمای ما تلاش دارند برای ضبط سکانس‌هایی از فیلمشان، مشقت دریافت ویزای شنگن را به جان خریده‌اند از آن دست سؤالاتی است که هنوز پاسخ روشنی برای آن یافت نشده است.



بیابان- فیلم مهدی ودادی که در سال ۷۱ جلوی دوربین رفت، یکی از نخستین فیلم‌های ایرانی است که لوکیشن آلمان را برای فیلمبرداری انتخاب کرده است. صحنه‌های زمینی فیلم تماماً در شهر هامبورگ آلمان جلوی دوربین رفته است. **از کرخه تارین- ابراهیم حاتمی** که در سال ۷۱، بخش‌های نسبتاً زیادی از پنجمین ساخته خود را در آلمان جلوی دوربین برد. در این فیلم، سعید (علی دهکردی) به واسطه درمان، به آلمان منتقل می‌شود. در این فیلم، زمینه‌سازی مناسبی از سفر به آلمان شده است. **تجارت- مسعود کیمیایی**، هجدهمین ساخته خود را در سال ۷۳ جلوی دوربین برد. در این فیلم مرد روزنامه‌نگار (فرامرز قریبیان) برای دیدار فرزندش، سیواش (آرش یغمایی) به آلمان می‌آید. لوکیشن آلمان، التزام دراماتیک نداشته و می‌توانسته در هر کشور دیگری اتفاق دهد. **برلین منفی ۷- بخش‌هایی از نخستین ساخته رامتین لوافی** در آلمان جلوی دوربین رفته است. فیلم، داستان مشکلات خانواده‌های عراقی پس از حمله آمریکا به این کشور است. فیلمی ضد جنگ که به تعارض خانواده‌های می‌پردازد که برای حفظ امنیت خود به آلمان می‌روند. **زادبوم- ساخته پرحاشیه ابوالحسن داوودی**، داستان یک خانواده پراکنده است؛ خانواده‌ای که دو عضو آنها در آلمان سکونت دارند؛ یکی، پسر خانواده است که در آلمان مشغول تحصیل است و دیگری، پدر است که به عنوان یک سرهنگ بازنشسته در آلمان روزگار می‌گذراند. **پارادایس- فیلم علی عطشانی** داستان ۳ روحانی است که برای شرکت در کنفرانسی، به آلمان می‌روند. فیلم که تلاش می‌کند تا از محل تناقض‌های فرهنگی دو کشور، دست به طراحی‌های داستانی بزند، الزام چندان برای حضور در آلمان نداشته است. **سامورایی در برلین- فیلم داستان سه خلافکار است که برای یکی از پروژه‌های تبهکارانه خود که مربوط به سند یک قطعه زمین است، به برلین آلمان رفته و دایره‌خلافکاری‌ها و بزهدکاری‌های خود را در این شهر وسعت می‌بخشند.** **روز صفر- اکشن بسیار خوب سعید ملکان** چند سکانس حرفه‌ای خود را در آلمان جلوی دوربین برده است. در این سکانس‌ها، «امیر جدیدی» در نقش یک مامور امنیتی زبده، به کمین قربانی خود در آلمان نشسته و با ادواتی هوشمند، به تجسس وی می‌پردازد. **۲۸۸۸- فیلم سیاه و سفید کیوان علی محمدی** که ادای دینی به نیروی هوایی کشور است، در سکانس‌هایی کوتاه، در آلمان فیلمبرداری شده است. فیلم پرکارتری که به روزهای جنگ ایران و عراق اشاره داشته و روایت متفاوتی از آدم‌های جنگ ارائه می‌دهد. **بدون قرار قبلی- سکانس‌های ابتدایی جدیدترین ساخته بهروز شعبانی** در آلمان می‌گذرد. عدم الزام حضور در آلمان سبب شده تا این سوال در ذهن جرقه بخورد که گروه بر چه اساس، با ضبط این سکانس‌ها در یک کشور اروپائی، هزینه بیشتری را به پروژه تحمیل کرده اند؟



۱۴۰۱ سال حمایت و ویژه از فیلم‌های اخلاقی و سبک زندگی ایرانی

محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: امسال برای تولید و حمایت از تولیدات سینمایی، حمایت‌های لازم را از طریق بنیاد سینمایی فارابی و دیگر نهادها داشته‌ایم، اما این حمایت‌ها برای سال آینده، جدی‌تر و به صورت روشن‌تر خواهد بود. این حمایت‌ها در حوزه تولید محتواهای اخلاقی و سبک زندگی ایرانی - اسلامی خواهد بود. حوزه فرهنگ در زمینه‌ها و سرفصل‌های مختلف در برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار خواهد گرفت و در تبیین گام دوم، یک برنامه اجرایی کامل برای پیش‌برد اهداف دقیق کمی و کیفی در این موضوع پیش‌بینی شده است و جشنواره فیلم فجر به عنوان مهمترین رکن سینمای ایران در این راستا می‌تواند سردمدار دستیابی به این هدف باشد.

تجربه‌ای متفاوت اما کم‌توفیق

«بی‌رویا» اصولاً فیلمی متفاوت است اما نمی‌تواند تعلیق لازم در یک اثر رمزآلود و معمایی را به مخاطب خود ارائه دهد. فیلم در نیمه اول به شدت خسته‌کننده است و مقدمه چینی‌اش طولانی است. فیلم قرار است یک درام رمزآلود و روانشناختی را پی‌ریزی کند اما چیدمانش درست نیست، اساساً در این قسم از گونه‌ی سینمایی، دوربین، زوایای آن، حرکت دوربین، پرخش‌ها، میزاسن و دکوپاژ فیلم به گونه‌ای رقم می‌خورد که مخاطب از ابتدا با یک جنس متفاوت و غیرمتعارفی از فیلمسازی روبروست اما در بی‌رویا تا نیمه اول هیچ نشانی از رمزآلودگی سناریو نیست جز سکوت زنی که پایش به ماجرا باز شده است و لرزش‌های گاه و بیگاه دوربین! در نیمه دوم اما بی‌رویا، جان بهتری می‌گیرد، روایت به کلی متفاوت می‌شود و بحران هویت اصلی‌ترین مساله فیلم می‌شود، جای کاراکترها عوض می‌شود و قرار گرفتن ادمها در دنیایی که به آن تعلق ندارند بی‌شک از مهمترین چالش‌های فیلم است که به شدت مخاطب خود را تحت تاثیر قرار می‌دهد.